

جلسه غیر علنی، بازتاب کدام شرایط؟

پایان دوران لابه‌گری جنبش دانشجویی

مبارزه علیه اعدام، از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی جدا نیست

روز ۱۷ مهر مجلس ارتجاع شورای اسلامی یک جلسه غیر علنی برگزار کرد. بهروز نعمتی سخنگوی هیئت رئیسه مجلس در توضیح نشست غیر علنی مجلس گفت؛ در این جلسه که با حضور محمد باقر نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه، محمد حجتی وزیر جهاد کشاورزی، معاونان وزرای اقتصاد و صنعت و معدن و تجارت، رئیس سازمان تعزیرات و کارشناسی از مرکز پژوهش‌های مجلس برگزار شد، ضمن بحث و گفتگو حول مسائل اقتصادی، در مورد بسته‌های حمایتی برای ابقاش آسیب‌پذیر نیز تصمیم‌گیری شده است.

وی در همین رابطه گفت: در حال حاضر برای ۲۰ میلیون نفر از ابقاش آسیب‌پذیر که درآمد کمتر از ۳ میلیون تومان دارند مانند برخی از کارمندان دولت، کارگران تحت پوشش تامین اجتماعی و شش نهاد حمایتی از جمله مددجویان کمیته امداد، سازمان بهزیستی، هلال احمر، ستاد اجرایی فرمان امام، بسته‌های حمایتی در نظر گرفته شده است. وی در همان حال که از قول وزیر کشاورزی به مردم اطمینان می‌داد که کالاهای اساسی مورد نیاز مردم در انبارها و سیلوها ذخیره شده است به نحوی که نه در کوتاه مدت، نه در میان مدت و نه در بلند مدت جای

بنا به گزارش‌های متعدد، همزمان با آغاز سال تحصیلی، دانشجویان بسیاری احضار و بازجویی شده‌اند. خبرگزاری دولتی ایرنا از "موج" احضار دانشجویان گزارشی منتشر کرده و حتا اذعان کرده است که وضعیت فعالان و تشکل‌های دانشجویی در شهرستان‌ها وخیم‌تر است. موج جدیدی که از اعتراضات دی ماه با دستگیری ۱۵۰ دانشجو آغاز شد و تا به امروز ادامه داشته است. یکی از موارد اخیر، دستگیری تعدادی از دانشجویان از جمله نجمه واحدی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی بوده است که به اعتراض مجدد دانشجویان منجر شده است. پس از این "بازداشت‌های پیشگیرانه" تعدادی از دانشجویان محاکمه و به حبس‌های سنگین و جریمه نقدی و حتا شلاق محکوم شده‌اند و محاکمه تعدادی دیگر هنوز در جریان است.

در شهریور ماه نیز شورای صنفی دانشجویان از بازگشت طرح ستارهدار کردن دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکترا توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اطلاعات خبر داد. همچنین نماینده مدیران مسئول نشریات دانشگاهی در شورای مرکزی ناظر بر نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با ابراز نگرانی از روند توقیف نشریات دانشجویی گفت، در دو ماه اخیر

در صفحه ۲

در صفحه ۳

در صفحه ۴

بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

در صفحه ۵

پیام کنفرانس استکهلم به طبقه کارگر ایران

کارگران! نوبت ماست!

در صفحه ۶

مدارس ناامن و کودکان قربانی نظام حاکم

۱۶ مهر، روزی که در ایران روز جهانی کودک نام‌گذاری شده، دنیا ویسی دختر ۶ ساله روستای گرمش از توابع سنندج در زیر آوار دیوار ۴۰ ساله‌ی سست و بی‌پایه‌ی مدرسه‌ای که قرار بود بخشی از آینده‌اش را بسازد، جان خود را از دست داد. اگرچه دلایل دیگری نیز به عنوان دلیل جان باختن دنیا ویسی از سوی برخی منابع اعلام شده، اما مساله اصلی در جای خود باقی‌ست و آن امنیت مدارس و بازی جمهوری اسلامی با جان کودکان است.

۵ روز بعد از این حادثه نیز دیوار مدرسه ابتدایی در روستای سیراب شهرستان رزن بر روی امیرحسین بخشی دانش‌آموز ۸ ساله مدرسه آوار شد که این‌بار خوشبختانه با کمک اهالی امیرحسین نجات یافته و با آمبولانس به بیمارستان بعثت در شهر همدان منتقل شد.

همزمان با اعلام خبر جان‌باختن دنیا ویسی دو اتفاق دیگر نیز افتاد که ارتباط مستقیمی با این اصل دارد که برای جمهوری اسلامی جان و ایمنی کودکان در مدارس هیچ ارزشی ندارد.

۱۸ مهر اتوبوس حامل دانش‌آموزان دختر دبیرستان روستای آلاق بستان آباد با ۴۰ سرنشین هنگامی که راهی مناطق جنگی غرب کشور در پیرانشهر تحت عنوان "کاروان راهیان نور" بود در اثر ترکیبگی لاستیک (که گرانی آن به یکی از معضلات بزرگ ماشین‌های سنگین تبدیل شده) و لغزندگی و خرابی جاده، در ۵ کیلومتری تبریز واژگون و سه نفر از جمله دو دانش‌آموز جان خود را از دست دادند و ۳۰ نفر دیگر مجروح شدند.

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جلسه غیر علنی، بازتاب کدام شرایط؟

هیچ‌گونه نگرانی وجود ندارد، اعلام کرد؛ ارزش ریالی بسته‌های حمایتی ۳۰۰ هزار تومان است. این بسته‌های حمایتی در شش ماهه دوم سال جاری، به شکل کالایی و در قالب کارت به‌منظور خرید از فروشگاه‌های رفاه در اختیار این اقشار قرار می‌گیرد.

بعد از وعده‌های مکرر و تبلیغات طولانی و جنجال‌های روزمره رسانه‌های رسمی رژیم پیرامون بسته‌های حمایتی یا بسته‌های اقتصادی، سرانجام این وعده‌ها که در خروجی نشست غیر علنی مجلس بازتاب یافته این است که بسته‌های ۳۰۰ هزار تومانی در دو نوبت، مجموعاً ۶۰۰ هزار تومان در اختیار اقشار آسیب‌پذیر قرار داده می‌شود. بسته حمایتی با آن همه تبلیغ و جار و جنجال یعنی ماهانه ۵۰ هزار تومان! آیا این ۵۰ هزار تومان دردی از آن ۲۰ میلیون نفر از اقشار آسیب‌پذیر را دوا می‌کند؟ پاسخ قطعاً منفی است. گرچه این رقم فوق‌العاده ناچیزی است که به هیچ عنوان تناسبی با گرانی‌ها و کاهش قدرت خرید توده‌های مردم ندارد و حتی دو درصد افزایش قیمت‌ها و گرانی‌های سال جاری را نیز جبران نمی‌کند، اما در هر حال معلوم نیست بودجه آن از کجا و چگونه قرار است تامین شود.

مقامات دولتی در حالی پیرامون این صدقه ناچیز سروصدا به راه انداخته‌اند که تمام محاسبات و حتی اعترافات رسانه‌ها یا مقامات حکومتی نشان می‌دهد قدرت خرید کارگران و عموم زحمتکشان به نصف و کمتر از نصف تقلیل یافته است. مزدوران رژیم در تشکل‌های به اصطلاح کارگری دستساز دولت از کاهش ۹۰ درصدی قدرت خرید کارگران سخن گفته‌اند. آن‌ها اعتراف می‌کنند که اگر کارگر بخواهد معادل همان دستمزد اول فروردین ۹۷ را داشته باشد، باید به دستمزدهای ماهانه فعلی وی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان اضافه شود.

بنابراین وضعیت اقتصادی بسیار بحرانی‌تر و وخامت‌بارتر از آن چیزی است که با صدقه ۵۰ هزار تومانی بتوان مشکلی از کارگران و زحمتکشان را حل کرد و یا مقری بر اوضاع انفجاری جامعه گشود. کابینه و مجلس با این ترفندها و شگردهای گوناگون سعی می‌کنند کارگران و زحمتکشان و عموم تهیدستان ناراضی را در حالت بی‌عملی و در انتظار اقدامات دولتی نگاه دارند تا شاید بدین وسیله از رویکرد گسترده آن‌ها به اعتراضات و تظاهرات خیابانی برای تغییر وضع موجود ممانعت به عمل آورند. غیر علنی بودن نشست مجلس ارتجاع گویای وخامت بیش از حد اوضاع و در عین حال گویای این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی از آگاه شدن توده‌های مردم نسبت به واقعیت‌ها در جامعه‌ای که در التهاب تغییر و دگرگونی بنیادی می‌سوزد، به شدت وحشت دارد. در اسفند ۹۶ زمانی که گرانی‌ها و افزایش قیمت‌ها به این مرحله نرسیده بود و قیمت دلار حول و حوش ۴ هزار تومان بود، خط فقر ۵ میلیون تومان بود و کارگران خواهان ۵ میلیون

تومان به عنوان حداقل دستمزد بودند. اما حداقل دستمزد یک میلیون و صد و یازده هزار تومان یعنی حدود یک پنجم خط فقر تعیین شد. با این دستمزد به دشواری می‌شد ضروری‌ترین نیازهای یک هفته خانوار کارگری را تامین کرد. با گرانی‌ها و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و دلار بالای ۱۵ هزار تومان و در نتیجه کاهش فاحش ارزش ریال و قدرت خرید کارگران، روشن است که خانوارهای چند ده میلیونی کارگری به چه فقر و فلاکت و گرسنگی غیرقابل تصویری سوق داده شده‌اند.

موضوع فقط به کارگران خلاصه نمی‌شود. میلیون‌ها تن از دیگر زحمتکشان مانند معلمان، پرستاران، کارمندان جزء و سایر زحمتکشان و تهیدستان نیز زیر چرخ‌های سنگین مشکلات اقتصادی و معیشتی در حال له شدن هستند و حتی قادر به تامین غذا و پوشاک کافی و جای مناسبی برای خواب و استراحت نمی‌باشند. شمار کودکانی که برای تامین معاش و کمک خرجی خانواده‌ها راهی خیابان شده‌اند افزایش یافته است. برطبق گزارش اینلنا (۲۱ مهر ۹۷) آمارهای غیررسمی حاکی از وجود ۷ میلیون کودک کار است. حتی کودکان و خردسالانی که زیر سن مدرسه قرار دارند به دستفروشی و تکدی‌گیری و زباله‌گردی روی آورده‌اند. برطبق همین گزارش شمار حاشیه‌نشین‌ها به ۱۹ میلیون ("وضعیت قرمز") رسیده که در ۳ هزار منطقه حاشیه نشین زندگی می‌کنند که همگی در فقر و تنگدستی بسر می‌برند.

ناتوانی برای تامین مایحتاج زندگی تقریباً همه گیر شده و بسیاری را به مرز استیصال کشانده است. فقر و فلاکت و گرسنگی کارگران و عموم زحمتکشان را به ستوه آورده است. ناراضی‌تی و خشم و کینه‌ای عمیق در اردوی کارگران و زحمتکشان و تهیدستان شهری و روستایی متراکم‌تر شده است. اعتصابات فزاینده و انفجارات اجتماعی کوچک و مفرد، می‌رود تا به اعتصابات عمومی سیاسی سراسری و انفجاری بزرگ تبدیل شوند. شرایط بحرانی و اوضاع سیاسی و اجتماعی چنان ناآرام و متلاطم و برای نظم حاکم مخاطره‌آمیز شده است که سران رژیم پی در پی جلسه می‌گذارند تا راهی برای خروج از بن‌بست، مهار اعتراضات و جلوگیری از قیام‌های توده‌ای بیابند و آن انفجار بزرگ و محتوم را به تاخیر اندازند.

جلسه اضطراری خامنه‌ای با سران سه قوه در روز چهارشنبه ۱۸ مهر، دو ساعت و نیم به درازا کشید. گرچه مشروح آن‌چه که در این جلسه گذشت مانند جلسه غیر علنی مجلس از نظر مردم پنهان ماند، اما تمامی شواهد حاکی از سراسیمگی سران رژیم و شور و مشورت برای مقابله با توده‌های مردم و تدارک برای جلوگیری از خطر شورش بزرگ از سوی مردمی است که کل نظام را نشانه رفته‌اند.

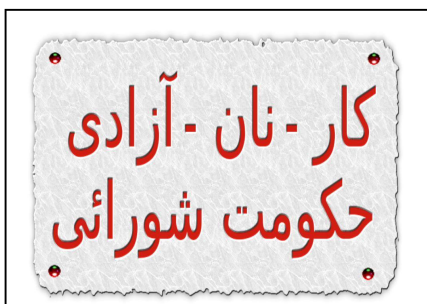
آش آن‌قدر شور شده و جو بیارهای اعتراضی که می‌روند تا سیل بنیان‌کنی را شکل دهند چنان آشکار است که دیکتاتور و مستبد بزرگ نظام هم

از گرانی و کاهش قدرت خرید و تنگنای معیشتی بخش زیادی از مردم سخن می‌گوید و خطاب به "شورای عالی هماهنگی اقتصادی" فرمان اتخاذ تصمیمات قاطع و راهگشای چالش‌های اقتصادی صادر می‌کند. خامنه‌ای بر این خیال پوچ و باطل است که با این ژست‌ها می‌تواند پای خود را از این ماجرا بیرون بکشد. او تصور می‌کند می‌تواند خود را بی‌تقصیر و حتماً جانب‌دار مردمی که در فقر و تنگدستی و تنگنای معیشتی خرد و خیم شده‌اند جا بزند. اما توده‌های مردم از مدت‌ها پیش موضع خود را در این مورد روشن کرده و با شعار کوبنده مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای پاسخ حق‌بهایی‌ها و ریاکاری‌های وی را داده‌اند.

بسته‌های حمایتی و اقتصادی که کابینه روحانی تبلیغات و سروصدای زیادی در اطراف آن به راه انداخته است، در بهترین حالت در حکم صدقه ناچیزی است که حرمت زحمتکشان را خدشه‌دار می‌کند. این بسته‌ها در مقایسه با گرانی‌ها و تنگنای شدید معیشتی و تنزل وحشتناک قدرت خرید کارگران، معلمان و سایر زحمتکشان چنان حقیر و ناچیز است که حتی نقش یک مسکن موقتی را هم نمی‌تواند ایفا کند.

کارگرانی که آفرینندهی تمام کالاها و نعمات زندگی هستند، مردم زحمتکشی که روی میلیاردها میلیارد ثروت اجتماعی از نفت و گاز گرفته تا معادن گوناگون زندگی می‌کنند حق دارند از یک زندگی خوب و شایسته و از بهترین امکانات زندگی برخوردار باشند. آنان اما در جمهوری اسلامی به اعماق فقر و فلاکت رانده شده‌اند، با گرسنگی و بیکاری و بی‌نانی زندگی می‌کنند و مورد تحقیر و اهانت استثمارگران و مرتجعین حاکم قرار می‌گیرند.

برای رهایی از وضعیت مشقت بارکنونی، برای دستیابی به کار و نان و آزادی، برای رسیدن به یک زندگی شایسته و انسانی، مقدم بر هر چیز باید رژیم جمهوری اسلامی را که بیکاری و بی‌نانی و استبداد و فقر و فلاکت را بر جامعه مسلط ساخته است از میان برداشت. دوران استبداد و سلطه ننگین جمهوری اسلامی به پایان رسیده است. مردم مبارزی که در دی‌ماه ۹۶ در بیش از صد شهر در سرتاسر کشور با شعار مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی به خیابان آمدند و ستون‌های کاخ مرتجعین را به لرزه انداختند، نباید بیش از این به نظامی که ضربه‌پذیری آن از هر زمانی بیشتر شده است، فرصت بدهند. با توان و نیروی بیشتری به خیابان آنیم. اعتصابات سرتاسری را سازمان و گسترش دهیم و با قیامی مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود را از ریشه براندازیم.



پایان دوران لابه‌گری جنبش دانشجویی

و با آغاز سال تحصیلی جدید بیش از ۱۰ نشریه دانشجویی توقیف شده‌اند.

با وجود تشدید سرکوب فعالان و توقیف نشریات دانشجویی، مقامات مسئول یا ابراز بی‌اطلاعی می‌کنند یا آمار کذب ارائه می‌دهند. چنانچه در ابتدا، آمار دستگیرشدگان ۵ تن اعلام شد، اما به علت گستردگی بازداشت‌ها آمارها به تدریج بالا رفت تا آن که در تیر ماه، پروانه سلحشوری فهرستی از ۱۵۰ دانشجوی بازداشتی را منتشر کرد. هرچند وی اذعان کرد که این تنها آمار چند دانشگاه است و این جریان ابعاد گسترده‌تری دارد.

در خرداد ماه، اعتراضات دانشجویی نسبت به دستگیری‌ها و جو امنیتی حاکم بر دانشگاه‌ها اوج گرفتند. چندان که احتمال خطر تحریم امتحانات نیز می‌رفت. مانند بی‌شمار موارد گذشته، معاون فرهنگی وزیر علوم از تشکیل "کمیته پیگیری احکام قضایی دانشجویان" در این وزارتخانه خبر داد و وعده پیگیری داد. وعده‌ای که نه تنها برآورده نشد، بلکه احضارها، دستگیری‌ها و صدور احکام سنگین ادامه داشته و شدت نیز گرفته‌اند.

در همین راستا، در ماه‌های گذشته، تعدادی از تشکل‌های دانشجویی و استادان با اشاره به نقش وزارت اطلاعات در بازداشت‌ها، از روحانی خواسته‌اند روند قضایی پرونده‌های دانشجویان متوقف شود. لیکن این تنها وزارت اطلاعات نیست که در سرکوب فعالان دانشجویی نقش دارد. از ماهیت سرکوبگرانه و بی‌نیاز از قانون رژیم جمهوری اسلامی که بگذریم، بسیاری از دانشجویان در دی ماه و پس از آن، بنا به یکی از قوانین جمهوری اسلامی، یعنی قانون "پیشگیری از وقوع جرم" دستگیر شده‌اند. قانونی که در سال ۱۳۹۰ در مجلس تصویب شد و در سال ۱۳۹۴ با تأیید مجمع تشخیص مصلحت ابلاغ گردید. طبق این قانون یک "شورای عالی پیشگیری" تشکیل شد که سران سه قوه یا معاونان آن‌ها همراه با تعدادی از وزیران، از جمله وزیر اطلاعات، فرمانده پلیس و رئیس سازمان زندان‌ها و روسای برخی نهادهای دیگر عضو آن هستند.

پس، از سوی بسیاری از اعضای کابینه روحانی، از جمله معاون اول رئیس جمهور و چند تن از وزرای کابینه عضو نهادی هستند که با سیاست‌گذاری روند سرکوب، دستگیری دانشجویان حتی پیش از "ارتکاب جرم" را تصویب می‌کند و از سوی دیگر یکی از معاونان وزارتخانه علوم وعده تشکیل "کمیته پیگیری احکام قضایی" را می‌دهد.

تناقضی، هرچند در ظاهر، اما در ذات، به هم پیوسته. سیاست چماق و هویج. سرکوبی که همچون چماقی گران بر سر هر معترض و مخالف و منتقدی فرود می‌آید، اما با وعده‌ای پوچ می‌کوشد تا صدای اعتراضات را فرونشاند. هرچند این سیاست به هم‌پیوسته دیگر بر توده‌های مردم آشکار گشته است، اما هستند کسانی که به طناب پوسیده وعده در جمهوری اسلامی نیاز دارند تا سکوت و همسویی خود با کلیت نظام

جمهوری اسلامی را پنهان سازند.

در سالیان گذشته تشکل‌های گوناگونی با نام‌های مختلف در دانشگاه‌ها به فعالیت مشغول بوده‌اند، اما بسیاری از آنان از دل انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها بیرون آمده‌اند. همان انجمن‌هایی که از بازوهای اصلی سرکوب رژیم در دانشگاه‌ها تا اردیبهشت ۵۹ و واقعه معروف به "انقلاب فرهنگی" و "تصفیه‌های" پس از آن بودند. "تصفیه‌هایی" که به دستگیری و اخراج و حتی اعدام بسیاری دانشجویان و استادان انقلابی چپ و آزادی‌خواه منجر شد. اگر در آن سال‌های اولیه انجمن‌های اسلامی، بازوی اجرای "سیاست سخت" یعنی سرکوب علنی و شدید دستگاه‌های اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم در دانشگاه بودند، با تصفیه دانشگاه‌ها، در سال ۶۱ گرد آمدند و با نامی دیگر یعنی "دفتر تحکیم وحدت"، پیشبرد "سیاست نرم" یعنی بزک چهره اسلامی در دانشگاه‌ها را در پیش گرفتند. پیروزی و تثبیت ضد انقلاب در اوایل دهه شصت به معنای عدم تحقق مطالبات انقلاب ۵۷ و حتی افزایش تضادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. با رشد این تضادها، بروز اعتراضات دور از انتظار نبود، حتی در محیط دانشگاه‌های اکنون تقریباً خالی از نیروهای چپ و انقلابی. در چنین شرایطی دفتر تحکیم وحدت، به عنوان برجسته‌ترین و فراگیرترین تشکل دانشجویی، رواج گفتمان نئولیبرالی و اصلاح‌طلبانه را پیشه کرد. هر چند در دهه‌های هفتاد و هشتاد و نود، همگرایی‌ها و واگرایی‌ها منجر به ایجاد تشکل‌های دانشجویی دیگری شد، اما نکته مشترک عموم آن‌ها همچنان پیروی از یکی از جناح‌های رژیم، سعی در مهار اعتراضات در چارچوب‌های قانونی و در نهایت حفظ کلیت رژیم در برابر اعتراضات دانشجویی بود.

سیاستی که همچنان بر آن استوارند. از این‌روست که برخی از این تشکل‌ها برای "دادخواهی" به همان افراد و نهادهایی توسل می‌جویند که ارباب ظلم‌اند. در طول این سالیان تشکل‌ها و فعالین اصلاح‌طلب دانشجویی همواره با لابی‌گری و عجز و لایه از رژیم "اندکی فضای تنفس"، "اندکی آزادی بیان"، "اندکی آزادی عمل" و "اندکی مدارا طلب کرده‌اند. عجز و لایه‌ای که باز هم پاسخی جز زندان و شلاق و "ستاره" نیافته است.

این گرایش، در طول سالیان گذشته، پس از "انقلاب فرهنگی" مهر خود را بر جنبش دانشجویی زد، اما با وجود تمامی تلاش‌ها برای کنترل اعتراضات در چارچوب نظام، در تمامی این سال‌ها، فعالیت‌های اصلاح‌طلبانه دانشجویی نیز تحمل نشد، حتی در دوران خاتمی که این گرایش نقش بسیار مهمی در رسیدن او به مسند ریاست جمهوری داشت.

لیکن در ماه‌های اخیر حادثه‌های دیگرگون در جامعه روی داده است. حادثه‌ای که در دانشگاه‌ها نیز بازتاب یافته و انتظار می‌رود این بار، به ویژه در سال تحصیلی جدید، نشانه‌های آشکارتری به خود گیرد. آن، خروش کارگران و زحمتکشان به جان آمده از فقر و محرومیت،

سرکوب و تبعیض، دزدی و فساد و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی است که بی‌پروا از ددمنشی رژیم به خیابان‌ها آمده و اعتراض می‌کنند. شرایطی که بحرانی انقلابی را در جامعه پدید آورده است.

این بحران انقلابی است که بر جان سردمداران رژیم هراس افکنده و اکنون به بهانه "پیشگیری از وقوع جرم" تیغ به دست گرفته و دانشجویان را به "جرم ناکرده" دستگیر و به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. حربه‌ای که اگر تأثیری می‌داشت باید اکنون اعتراضات کارگران و سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی فرونشاند می‌شد و بار دیگر جو خفقان و رکود بر جامعه مستولی می‌گشت. این را مقامات رژیم نیز به خوبی می‌دانند، اما راه‌کاری نیز برای پاسخ‌گویی به مطالبات انباشته توده‌های مردم ندارند جز توسل به همین حربه، یعنی سرکوب.

در دانشگاه نیز، همچون جامعه، نیرنگ‌ها و وعده‌های پوچ رژیم به ویژه جناح اصلاح‌طلب، رنگ باخته است. شاهد آن که شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا" و شعار "نان، کار، آزادی" از دل دانشگاه‌ها بیرون آمد و به سرعت در بسیاری از اعتراضات انعکاس یافت.

اکنون با گذشت سه هفته پس از آغاز سال تحصیلی جدید، دانشگاه‌ها بار دیگر به میدان اعتراضات دانشجویان بدل گشته‌اند. هرچند مطالبات دانشجویان، به جز در مواردی چون آزادی دانشجویان بازداشتی، عمدتاً خواسته‌هایی مانند خوابگاه، سرویس رفت و آمد، شهریه‌ها، هزینه و کیفیت تغذیه و مسایل صنفی مشابه هستند، اما رژیم می‌داند که خواسته‌ها و اعتراضات دانشجویان از این مرزها عبور خواهند کرد، چرا که دانشجویان نیز یکی از گروه‌های اجتماعی همین جامعه‌اند و چهره در چهره همان فقر و محرومیت‌ها و تبعیض‌ها و خفقان و سرکوب.

بدیهی است که دانشجویان نیز همچون رژیم، به وجود بحران انقلابی آگاه‌اند و نیز به ددمنشی رژیم در سرکوب. از این‌رو، چه بسا در صدد تدارک برای ایفای نقش در تحولات آتی برآمده‌اند. اما پرسش این‌جاست که این بار کدام گرایش مهر خود را بر جنبش دانشجویی خواهد زد؟ پیروان جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در کنار رژیم و در برابر مردم، یا جناح چپ و انقلابی در کنار مردم در برابر رژیم؟ محتمل‌تر آن است که این بار، جنبش دانشجویی جانب مردم را گرفته و اعتبار گذشته را بازیابد، چرا که اکثریتی از این دانشجویان فرزندان همان کارگران و زحمتکشانی هستند که از وضعیت مصیبت‌بار کنونی به تنگ آمده‌اند؛ چرا که صدای گرایش چپ و انقلابی دانشجویی با تمامی ضعف‌ها و کاستی‌ها، در تمامی سال‌ها در دانشگاه‌ها حضور داشته است.

سخن کوتاه، سیر کنونی حوادث، با رسوایی تمامی جناح‌های رژیم در تمامی ابعاد، همان‌گونه که راه را بر دانشجویان کمونیست و انقلابی هموار کرده است، چشم‌انداز آینده، وظایف مهم و مبرمی را در برابر آنان قرار داده است. دوران لایه به درگاه ظالم به سر رسیده است. اینک، زمان تدارک برای نیردی سخت است.

مبارزه علیه اعدام، از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی جدا نیست



و زندان طی هزاره های متمادی جهت به انقیاد کشیدن توده ها و نیروهای پیشرو جامعه بکار گرفته شده است. از این رو، اگر به سیر تحولات تاریخی و نبرد تاریخی - طبقاتی توده های تحت ستم علیه طبقات ستمگر خوب بنگریم، می بینیم که از این بابت، از چنگال تاریخ خون می چکد.

خون انبوه بردگانی که در مسلخ برده داران فوج فوج به صلیب کشیده شدند، خون بی شمار دهقانانی که شمشیر جلاخان دوران فتودالیته بر گردنشان فرود آمد و پس از آن نیز، در سلطه بلامنزاع سرمایه به یکی از شیوه های موثر احکام دولتی علیه کارگران و نیروهای پیشرو جامعه تبدیل شد. مجازاتی که با شکل گیری نظام سرمایه داری ابعاد وسیع تری یافت و چه بیشمار زنان و مردان کمونیست، نیروهای آزادی خواه و کارگران مبارزی که سینه های سنبرشان آماج رگبار گلوله های شقاوت و بی رحمی حاکمان سرمایه شد. نظام ها و دولت های مستبدی که برای استمرار نابرابری و استثمار کارگران، تداوم سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، همواره از مجازات مرگ به نفع طبقات حاکم بهره گرفته اند.

بهره گیری از مجازات اعدام توسط دولت های حاکم جهت به انقیاد کشیدن نیروهای مبارز و آگاه اما، فقط وجهی از واقعیت تاریخی، انهم نیمه تلخ و سرکوبگری آن در اعصار مختلف بوده است. مبارزه علیه مجازات اعدام و پیکار بی امان برای لغو این قانون غیر انسانی، وجه دیگری از تاریخ خونبار مبارزات نیروهای مترقی خصوصا از دوران پیدایش و شکل گیری سرمایه داری تا به امروز بوده است. مبارزاتی که با گسترش پیکار کارگران، نیروهای آگاه، پیشرو و کمونیست علیه نظام های مبتنی بر استثمار طبقاتی، شدت گرفت.

البته کشورهای هم بودند که از دهه های بسیار دورتر مجازات اعدام را در قوانین کشوری خود ملغی کرده بودند. پرتغال اولین کشوری بود که در سال ۱۸۶۷ اعدام مجرمین در زمان صلح را لغو کرد. هلند در سال ۱۸۸۹، نروژ در سال ۱۹۰۲، سوئد در سال ۱۹۲۱ و دانمارک در سال ۱۹۳۰ از جمله کشورهای اروپایی بودند که احکام اعدام را در زمان صلح ملغی کردند. بر بستر تشدید مبارزه علیه نظام های سرمایه داری و درست در زمانی که نوک پیکان مجازات اعدام دولت های سرمایه داری بیش از همه به سمت طبقه کارگر، نیروهای کمونیست و گروه های مبارز و آزادی خواه نشانه رفته بود، کمپین مبارزه علیه مجازات اعدام از

دهه هفتاد قرن نوزدهم میلادی شتاب بیشتری گرفت.

همگانی شدن مبارزه علیه مجازات اعدام بویژه در دو دهه پایانی قرن گذشته، سرانجام در سال ۲۰۰۲، دو سازمان جهانی "عفو بین الملل" و "همبستگی جهانی علیه مجازات اعدام" را بر آن داشت تا روز دهم اکتبر (۱۸ مهرماه) را به عنوان "روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام" اعلام کنند.

با انتخاب دهم اکتبر به عنوان "روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام"، این دو سازمان بین المللی، در یک کارزار عمومی وسیعتر، همه کشورهای عضو سازمان ملل را به توقف اعدام دعوت کردند. پس از این فراخوان عمومی بود که مجمع عمومی سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۷، قطعنامه منع جهانی مجازات اعدام را با ۱۴۴ رای موافق، ۵۴ رای مخالف و ۲۹ رای ممتنع، به تصویب رساند.

به رغم اینکه تعدادی از کشورهای اروپایی تا پیش از این نامگذاری در اقدامی مترقیانه و تاثیر گذار مبادرت به لغو مجازات اعدام در قوانین کشوری خود کرده بودند، اما، از تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲ که "روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام" نامگذاری شد تا به امروز، تعداد کشورهایی که مجازات اعدام را از قوانین کشوری خود حذف کرده اند، سال به سال افزایش یافته است. از آن زمان تا اکنون، از میان ۱۹۶ کشور دنیا بیش از دو سوم شان (۱۴۱ کشور) مجازات اعدام را لغو و یا در عمل اجرای آن را متوقف کرده اند. بنین و نائورو از جمله آخرین کشورهایی هستند که در سال ۲۰۱۶ مجازات اعدام را برای تمام جرایم در قوانین خود حذف کردند. گینه نیز در همین سال، این مجازات را برای قوانین عادی خود حذف کرد و آن را تنها به زمان های خاص یا جرایم به شدت خشن یا جدی محدود کرد.

در این میان اما، جمهوری اسلامی و تعداد دیگری از کشورهای اسلامی بنا به ماهیت دینی، ارتجاعی و سرکوبگرانه شان و نیز تعداد دیگری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری همچون چین و آمریکا، نه تنها به قطعنامه سازمان ملل مبنی بر توقف مجازات اعدام رای منفی دادند، بلکه به قطعنامه های دیگر این مجمع نیز تاکنون وقعی نگذاشته و همچنان بر مجازات مرگ و صدور احکام اعدام پای می فشارند. از میان ۲۰ کشوری که هم چنان مجازات اعدام را اجرا می کنند، چین، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی هر ساله بیشترین آمار اعدامی را در پرونده قضایی خود دارند. جمهوری اسلامی اگر چه

به لحاظ کثرت اعدامی ها بعد از چین در مقام دوم است، اما به نسبت جمعیت، رتبه اول جهان را در اجرای احکام اعدام به خود اختصاص داده است. علت این امر نیز در ماهیت ارتجاعی و مذهبی هیات حاکمه ایران نهفته است.

جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی سرمایه داری است که در آن دین و دولت به شکل آشکاری در هم تنیده اند. ادغام عربان دین و دولت، ویژگی منحصر به فردی به جمهوری اسلامی داده است. زندان، شکنجه، اعدام، کشتار و سرکوب های مداوم از جمله ویژگی هایی هستند که جمهوری اسلامی را در ردیف هارترین و مخوف ترین حکومت های جهان قرار داده است.

عملکرد حاکمیت چهل ساله این نظام دینی به روشنی نشان می دهد که ابعاد بگیر و ببند، شکنجه، سرکوب و اجرای مجازات اعدام در این نظام ارتجاعی، بسیار فراتر از همه دولت ها و سیستم هایی است که کماکان مجازات مرگ را اجرا می کنند. هیات حاکمه ایران در صدور و اجرای حکم اعدام، حتی بر کودکان و نوجوانان نیز رحم نمی کند. اعدام نوجوانان زیر ۱۸ سال در ایران، نمونه بارزی از عملکرد تبهکارانه جمهوری اسلامی در تمامی سال های حاکمیت این نظام ارتجاعی است.

در سال های نخست دهه ۶۰، اعدام نوجوانان به جرم هواداری از سازمان های سیاسی آنچنان گسترده بود که به امری روتین در سیستم قضایی جمهوری اسلامی تبدیل شد. در آن سال های سرکوب و کشتار وسیع، بسیاری از نوجوانان بدون اینکه محاکمه شوند و یا بدون اینکه هویت شان معلوم گردد، تیرباران شدند. با برملا شدن اعدام کودکان و نوجوانان و بازتاب رسوایی حاصل از این اقدام جنایتکارانه، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را به ترفند تازه

بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

جامعه ایران بار دیگر آستان یک تحول سیاسی سرنوشت‌ساز شده است. اعتراضات توده‌ای و کارگری از هر سو زبانه می‌کشد و جامعه را به سمت یک بحران انقلابی تمام عیار سوق می‌دهد. جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم اسلامی سرمایه‌داران، مردم کارگر و زحمتکش را در وضعیتی قرار داده است که به‌راستی بیش از هر زمان "چیزی به‌جز زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند". رویدادهای دیماه ۹۶ که نقطه عطفی در سیر کشمکش سیاسی و طبقاتی در ایران بود، در تداوم خود بار دیگر با موج اعتراضات توده‌ای و کارگری قد علم کرده است. امروز همه نیروها و جنبش‌های طبقاتی متخاصم اجتماعی می‌دانند که وضع کنونی قابل دوام نیست. جمهوری اسلامی در ذهنیت بخش عظیمی از جامعه ایران تمام شده و مسئله جایگزینی آن به دستور روز بدل شده است. طبقات حاکم اعم از اپوزیسیون مُجاز تا نمایندگان سیاسی اپوزیسیون بورژوازی، تلاش دارند روند دست به‌دست شدن حاکمیت سیاسی بورژوازی اسلامی با کمترین دخالت مردم کارگر و زحمتکش صورت گیرد. کل بحث شکست خورده اصلاح‌طلبی اسلامی، رفراندم، آشتی ملی و آلترناتیو‌سازی بر سر مصون نگاه‌داشتن ماشین دولتی بورژوازی و ارگان‌های سرکوب آن از گزند عمل انقلابی طبقه کارگر و اردوی چپ و سوسیالیست جامعه است.

ما در جدال جاری برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، در هم کوبیدن تمام ارگان‌ها و نهادهایی که قدرت طبقاتی حاکمه بر آن استوار است، مبارزه می‌کنیم. از نظر ما، سرنگونی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. حکومت متناظر با این دولت حکومتی از طراز کمون و شوراها، حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم است. حکومتی که با از میان برداشتن تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدین‌سان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان برمی‌دارد و به‌جای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی‌اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفایی هر فرد، شرط آزادی و شکوفایی همگان باشد.

در شرایطی که سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی‌ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است. طبقات متمایز اجتماعی و جنبش‌ها و احزاب سیاسی‌شان، هر کدام تصویری از سرنگونی و دولت و نظام آتی به دست می‌دهند. معنای "براندازی" برای جریانات بورژوازی و اردوی راست طرفدار ترامپ و راه حل‌های نظامی و کودتایی، اعم از سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین خلق و احزاب و جریانات ناسیونالیست که به حمایت آمریکا و همپیمانان آن امید بسته‌اند، همین‌طور جریانات مرکز و جمهوری‌خواه که همواره طرفدار جناحی از رژیم بودند و اکنون تماماً ورشکست و بی‌افق شدند و با خواست برگزاری "رفراندم" و "انتخابات آزاد" در همین رژیم، از اساس ارتجاع دفاع می‌کنند؛ یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده‌ای از سیاست، وعده تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه‌داری.

ما جریانات برگزارکننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می‌کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیو‌سازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی، که ماهیت اساسی و مشترک آن‌ها تداوم استثمار و سرکوب و بی‌حرمتی است، رضایت نخواهیم داد.

این کنفرانس اعلام می‌کند یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مُبرم است و برای شکل دادن به آن تلاش می‌کنیم. نیروی این آلترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده‌اند، زنانی که وسیعاً آپارتاید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده‌اند، جوانانی که از بیکاری و بی‌آیندگی به جان آمده‌اند، مردمانی که علیه فجایع زیست محیطی و درماندگی رژیم جنبش وسیعی برپا کرده‌اند، آزادیخواهانی که خواهان رفع استبداد و برقراری آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل هستند، تمامی آنانی که برای رفع ستم و تبعیض و کسب آزادی و برابری تلاش می‌کنند، این توده عظیم می‌توانند و باید جای خود را در اردوی آلترناتیو سوسیالیستی پیدا کنند.

ما عمیقاً اعتقاد داریم که پیشروی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و سازمان‌های مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم‌انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق‌هایی از کلیه مصائب نظام سرمایه‌داری را به روی جامعه بگشاید. از این‌رو، دولت برآمده از انقلاب، که باید دولتی شورایی و کارگری باشد، با انحلال ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگان‌های سرکوب و بوروکراتیک حاکم و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیرویی به آزادی‌ها و حقوق مردم، سرنگونی جمهوری اسلامی را اعلام و با اجرای اقدامات بنیادی زیر به‌عنوان معنای سرنگونی جمهوری اسلامی، پیشروی انقلاب کارگران و زحمتکشان را تضمین می‌کند:

۱- برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم. گسترش شوراها در محل کار و زیست تا سطوح شهری و منطقه‌ای و سراسری به‌جای حاکمیت جمهوری اسلامی با تضمین حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان با به‌کارگیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده‌ای. حق هر فرد بالاتر از ۱۶ سال برای کاندید شدن و احراز هر مقام انتخابی. حق عزل نمایندگان توسط انتخاب‌کنندگان، در تمام سطوح، هر زمان که اکثریت آن‌ها اراده کنند.

۲- دستگیری، محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی در دادگاه‌های علنی.

۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی. لغو "جرم" سیاسی و برچیدن زندان سیاسی. لغو مجازات اعدام. لغو شکنجه.

۴- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. آزادی مذهب و بی‌مذهبی. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و موسسات مذهبی حکومتی. مصادره اموال و دارایی‌های این موسسات تولید جهل و خرافه و کلیه موقوفات و تخصیص آن به نیازهای فوری مردم.

پیام کنفرانس استکهلم به طبقه کارگر ایران

کارگران! نوبت ماست!

رفقای کارگر!

این روزها صدای اعتراض از هر گوشه‌ای از کشور به گوش می‌رسد. اعتراضاتی که استمرار طغیان سراسری توده‌ای در دی ماه سال گذشته هستند. ماهی که طنین فریادهای اعتراض شما به دستمزدهای حقیر، دستمزدهای عقب‌افتاده، عدم امنیت شغلی و ده‌ها معضل دیگر با اعتراضات توده‌های محروم و تهیدست به گرانی و بیکاری، دزدی و چپاول، فقر و سرکوب درهم‌آمیخت و در خیابان‌ها جاری گشت. ماهی که دختران و زنان شجاع ایستاده بر بلندی‌ها، به نقض اولیه‌ترین حقوق‌شان، یعنی حق انتخاب آزادانه پوشش اعتراض کردند. ماهی که معترضان در برابر سرکوب و حمله وحشیانه اوباش جمهوری اسلامی، فریاد "مرگ بر دیکتاتور" را سر دادند و خطاب به نیروهای سرکوب اعلام کردند: "بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم".

اگر پیش از این نیز، اعتراض به سالیان متمادی فقر و تنگدستی، بیکاری و خفقان، تخریب محیط زیست و بروز ریزگردها و خشک شدن رودها و دریاچه‌ها، تضییق حقوق زنان و ستم ملی، بی‌عقوبتی جنایات سران و مسئولان رژیم و وابستگان آنان، در جامعه وجود داشته است، اما از پس دی ماه، اعتراضات مردم تحولی چشمگیر یافته‌اند. تحولی که مبارزات و اعتراضات رادیکال و بی‌امان شما، مانند اعتصابات و راهپیمایی‌های کارگران هپکو و آذر آب، کارگران نیشکر هفت‌تپه، گروه ملی صنایع فولاد اهواز، کارگران راه آهن و ده‌ها اعتصاب دیگر زمینه آن را فراهم آورده است. مبارزاتی که نه تنها رشد و گسترش دادید، بلکه اشکال متنوعی نیز به آن بخشیدید و مهم‌تر، با بیان شعارهای سیاسی و تعرض به مقامات حکومتی، نشان دادید حربه سرکوب رژیم دیگر کارساز نیست. از ضرب و شتم‌ها و تهدیدها نهراسیدید و از رفقای کارگر دستگیر شده خود حمایت کردید. این شما بودید که در برخی راهپیمایی‌ها و تظاهرات اعلام کردید: "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی، جان فدا می‌کنیم در ره آزادی، وای از این وضع وای از این وضع". و هم‌زمان شما، معلمان و دانش‌آموزان بودند که در خیزش‌های اعتراضی خود ندا سر دادند: "من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی همه برمی‌خیزند".

کارگران مبارز!

اعتراضات و مبارزات کنونی مردمی، هرچند پراکنده، اما نشان از تلاطمی در اعماق جامعه دارد. بحران سیاسی هیئت حاکمه و وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم، و ناتوانی سران جمهوری اسلامی از پاسخ‌گویی به مطالبات شما و توده زحمتکش، جامعه ایران را به عرصه نبردهای سیاسی حادی وارد کرده است. درست با آگاهی به چنین بحرانی است که بورژوازی داخلی و بین‌المللی به تکلیف افتاده تا سرنوشت بحران سیاسی کنونی را به دست گرفته و آن را به مسیر مطلوب خود هدایت کنند. به مسیر حفظ نظام سرمایه‌داری با جمهوری اسلامی یا بدون جمهوری اسلامی. پس، به بورژوازی اجازه ندهید تا بار دیگر در جامعه و هیئتی دیگر بر موج مبارزات شما و توده‌های زحمتکش سوار شود و قدرت سیاسی را به دست گیرد و جامعه را به قهقراپی دیگر رهنمون شود. رهبری مبارزات را در دستان توانمند خود بگیرید و در نبرد پیشرو نقش فعال، زنده و تأثیرگذار ایفا کنید تا سرنوشت این نبرد را به نفع خود و تمامی توده‌های زحمتکش رقم زنید. برای این کار، بایستی خود را سازماندهی کنید.

کارگران پیشرو، کمونیست‌ها!

وقت آن است که طبقه کارگر ابتکار عمل سیاسی و رهبری مبارزات توده‌ای برای آزادی، برابری و رفاه را در دست گیرد. کسب این هژمونی تنها با تشکل کارگران در تشکلهای مستقل و سازمان‌ها و احزاب سیاسی طبقاتی خود ممکن است. در شرایطی که روزانه چندین اعتصاب در گوشه و کنار کشور به وقوع می‌پیوندد، می‌توان و باید در راستای ایجاد کمیته‌های اعتصاب و زمینه‌سازی برای سازماندهی اعتصابات سراسری کوشید. در شرایطی که بحران‌های همه‌جانبه کنونی، امکان تحولات سریع و رادیکال را در چشم‌انداز قرار داده است، می‌توان و باید برای کسب هژمونی سیاسی طبقه کارگر، شوراها را برپا کرد. کسب هژمونی سیاسی در گروهی پیوند مبارزات کارگران و زحمتکشان است. مبارزات مشترکی که کارگران پیشاهنگ و طلایدار آن خواهند بود و هدف آن نه تنها سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، بلکه نابودی نظام سرمایه‌داری و برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری خواهد بود. تا در آینده‌ای روشن، سرنوشت کارگران و زحمتکشان با دستان توانای خودشان رقم زده شود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد اتحاد صفوف اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!

سپتامبر ۲۰۱۸ - استکهلم

امضاها:

- ۱- اتحاد فدائیان کمونیست
- ۲- حزب کمونیست ایران
- ۳- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
- ۴- سازمان راه کارگر
- ۵- سازمان فدائیان اقلیت
- ۶- هسته اقلیت

بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

۵- برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع.

۶- تضمین تامین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای امروز، توسط شوراها و نهادهای منتخب کارگران. تامین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان.

۷- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل و بی قید و شرط بین زنان و مردان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر در همه عرصه‌ها میان آنان.

۸- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان. تامین و تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت و سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفایی آنان. جرم جنائی دانستن هر گونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط دولت.

۹- نفی هرگونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه از طریق اعلام و اجرای برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرف نظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت. نفی ستم ملی و حل مسئله ملی با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و حق جدائی با مراجعه به آرا خود آن‌ها. ما در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه همه ساکنین ایران هستیم و بر این باور هستیم که این اتحاد به سود طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است.

۱۰- اعلام و اجرای آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب. ممنوعیت تفتیش عقاید.

۱۱- لغو اسرار بازرگانی. لغو دیپلماسی سری.

۱۲- اقدامات فوری و برنامه‌ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم.

۱۳- برقراری مالکیت اجتماعی بر بخش‌های کلیدی صنعتی، بانکی، خدماتی و تجاری در دوره گذار انقلابی.

اجرا و اعمال نکات فوق از جمله معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برای سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه محسوب می‌شود. ما کارگران و زحمتکشان، کمونیست‌ها و جریان‌های سیاسی چپ و انقلابی، تشکل‌های کارگری و توده‌ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرامی‌خوانیم. برای این اردو حیاتی است که افق و معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را توده‌گیر کند و در هر مرحله و تناسب قوای سیاسی و مبارزه جاری به آن متکی شود.

کنفرانس استکهلم، کمونیست‌ها، کارگران و مردم زحمتکش و آزادی‌خواهان را به پیوستن به آلترناتیو سوسیالیستی، به ایفای نقش در شکل دادن و پیروز کردن آن، به برافراشتن این افق در مبارزه جاری فراخوان می‌دهد. ما وارد دورانی تعیین‌کننده شده‌ایم که سرنوشت نسل‌های متمادی را رقم می‌زند. تصمیم و اراده و پراتیک انقلابی امروز ما می‌تواند و باید به این دوره و آینده شکل دهد. آلترناتیو سوسیالیستی مبرم و ممکن است و باید در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن به کلیه مشقات و مصائب تاکتونی سرمایه‌داری پایان دهد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد اتحاد صفوف اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!

سپتامبر ۲۰۱۸ - استکهلم

امضاها:

- ۱- اتحاد فدائیان کمونیست
- ۲- حزب کمونیست ایران
- ۳- حزب کمونیست کارگری- حکمتیست
- ۴- سازمان راه کارگر
- ۵- سازمان فدائیان اقلیت
- ۶- هسته اقلیت

مدارس ناامن و کودکان قربانی نظام حاکم

در شماره‌ی قبل نشریه کار به آن پرداختیم. در این مقاله اما سعی می‌شود بر یک جنبه این معضل بزرگ یعنی مساله نوسازی و ایمن‌سازی مدارس تمرکز شود. اگرچه مشت نمونه خروار است.

هنگامی که خبر ریزش آوار بر سر دنیای کوچک منتشر شد، برای هیچ کس این خبر اتفاقی استثنایی نبود. در همان کردستان بود که دختران دانش‌آموز شین‌آباد در آتش سوختند، ۲ نفر جان خود را از دست دادند و دیگران همچنان با دردهای آن روزگار می‌گذرانند. در سراوان معلمان دبستان روستای نوکجو از توابع خاش، وقتی که متوجه ریزش دیوار می‌شوند خود را به دانش‌آموزانی که در پای دیوار قرار داشته رساندند و اگرچه کودکان مدرسه را نجات دادند اما خود در زیر آوار گرفتار شده و یکی از آن‌ها حمیدرضا گنگوزهی جان خود را از دست داد.

بی‌توجهی حاکمیت و عدم تأمین بودجه برای نوسازی و ایمن‌سازی مدارس موضوعی است که همواره از سوی معلمان، روشنفکران آزادی‌خواه و دمکرات و کمونیست‌ها مطرح و مورد اعتراض آن‌ها قرار گرفته است، اما هرگز گوش شنوایی در جمهوری اسلامی برای این موضوع نبوده است.

در شبکه‌های اجتماعی فیلم‌های متعددی از وضعیت کلاس‌های درس بویژه در مناطق محروم منتشر شده، از کلاس‌هایی که در کپر برقرار می‌شوند و یا در زیر سایه‌ی درخت. همین چندی پیش بود که وزیر آموزش و پرورش کابینه با حضور در یکی از این مدارس، دانش‌آموزانی که نه صندلی داشتند و نه نیمکت، اظهار امیدواری کرده بود که در سال‌های آینده برای آن‌ها نیمکت تهیه شود!! همان حکومتی که امروز از آفریقا تا عراق مشغول ساختن مدرسه، بیمارستان و مسجد است. آن‌وقت وزیرش تازه "امیدوار" است که نیمکت در "سال‌های آینده" برای دانش‌آموزان این مناطق محروم تهیه شود!! براساس آمارهای منتشره در رسانه‌های حکومتی، در کردستان از ۳۸۰۰ مدرسه ۱۰۷۳ مدرسه نیازمند تخریب و یا نوسازی هستند. به‌گفته‌ی داریوش ورناصری معاون فنی و نظارت سازمان نوسازی مدارس کشور، وضعیت ایمنی ۳۰ درصد از ۱۰۷ هزار واحد آموزشی کشور نگران‌کننده است. وی ضمن اعتراف به بروز حوادثی به دلیل فرسوده بودن مدارس، می‌گوید: "برای تخریب و بازسازی مدارس فرسوده برای هر کلاس درس ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان نیاز داریم و در خوشبینانه‌ترین حالت در سال، ۲ هزار میلیارد تومان اعتبار به ما

اختصاص می‌یابد که جوابگوی تخریب ۷ تا ۸ هزار کلاس درس فرسوده است در حالیکه ۱۵۰ هزار کلاس درس جدید باید جایگزین کلاس‌های فرسوده شود"^(۱)

بدین‌ترتیب و با حساب معاون فنی و نظارت سازمان نوسازی مدارس کشور در بهترین حالت ۲۰ سال طول می‌کشد تا مدارس فعلی بازسازی شوند و طبیعی است که تا ۲۰ سال آینده بار دیگر یک سوم مدارس نیاز به تخریب و بازسازی خواهند داشت. بنابراین با این روش هرگز معضل ایمن‌سازی مدارس حل نخواهد شد.

اما واقعیت از این نیز بدتر است. مشکل نا ایمنی مدارس و کمبود فضای آموزشی در جمهوری اسلامی نه تنها حل نخواهد شد، بلکه هر سال این معضل بزرگتر و بزرگتر شده است. حکومت مذهبی حاضر است ده‌ها برابر این مبالغ را خرج رواج خرافات مذهبی و جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بکند، اما برای بهبود آموزش و پرورش نه دلیل آن هم روشن است. هزینه کردن در ترویج خرافات و مذهب، هزینه کردن در کشورهای دیگر برای جذب مزدور، هزینه کردن در نیروهای نظامی و سرکوب، همه در خدمت حفظ نظام اسلامی هستند. اما آگاه شدن کودکان به حقوق خود، سوادآموزی و مانند آن درست برعکس، خطریست برای این "نظام مقدس" که ناآگاهی توده‌ها یکی از ارکان حفظ سلطه و قدرت آن است.

جدا از این‌که ارگان‌های وابسته به قدرت همچون ستاد اجرایی "فرمان امام"، سپاه، آستان قدس و مانند آن‌ها بخشی از درآمدهای نجومی و بی‌حساب و کتاب خود را در خدمت همان ترویج مذهب و خرافات قرون وسطایی هزینه می‌کنند، تنها نگاهی به بودجه‌ای که هر سال کابینه ارائه کرده و مجلس به تصویب می‌رساند روشن‌گر این موضوع است.

در بودجه سال ۹۷ و در حالی‌که سهم بودجه آموزش و پرورش به گفته‌ی سلیمی نماینده مجلس اسلامی از ۱۶ درصد به ۹ درصد کاهش یافت (خبرگزاری ایسنا)، بودجه نهادهای نظامی و مذهبی به شدت افزایش یافتند.

بودجه نهادهای نظامی و امنیتی به دلیل ترس از قیام توده‌ها و سیاست‌های جنگ‌طلبانه جمهوری اسلامی هر ساله با افزایش زیادی روبرو بوده و هر سال بر سهم این نهادها از کل بودجه افزوده می‌شود. برای نمونه در سال ۹۷ به‌طور متوسط ۳۰ درصد به بودجه این نهادها افزوده گردید. نهادهای مذهبی بخش دیگری از بودجه را به خود اختصاص می‌دهند. بودجه‌ای که منابع آن حاصل کار و

تلاش کارگران است، اما به جای هزینه کردن در آموزش و پرورش کودکان خانواده‌های کارگری، در جیب آوندهای بی‌مصرف و مفت‌خور می‌رود.

براساس لایحه بودجه سال ۹۷، بودجه سازمان اوقاف و امور خیریه ۴۰۴ میلیارد تومان (تأمین هزینه‌های مدارس علوم دینی و دانشگاه علوم و معارف قرآنی برخی از هزینه‌های این سازمان است)، بودجه سازمان تبلیغات اسلامی ۴۳۶ میلیارد تومان و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ۳۳۵ میلیارد تومان، بودجه مرکز خدمات حوزه‌های علمیه ۹۰۰ میلیارد تومان، بودجه شورای عالی حوزه‌های علمیه ۴۴۶ میلیارد تومان و شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خاوه‌ران ۲۷۱ میلیارد تومان، و این‌ها تنها بخش کوچکی از لیست بلندبالای نهادهای مذهبی هستند که از بودجه عمومی کشور ارتزاق می‌کنند. آن وقت بودجه سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور تنها ۶۶ میلیارد تومان است، آن‌هم در حالیکه تنها بودجه‌ی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ۹۶ میلیارد تومان است!!! و با "جامعه المصطفی" که وظیفه‌اش تربیت طلاب خارجی برای تبلیغ جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر است ۳۰۵ میلیارد تومان بودجه دارد، آن وقت بودجه کل کتابخانه‌های عمومی کشور نیمی از بودجه "جامعه المصطفی" است. دلیل هم نمی‌خواهد. خواندن کتاب مردم را آگاه می‌کند در حالی که "جامعه المصطفی" مزدور برای جمهوری اسلامی تربیت می‌کند. حال از این هم بگذریم که بودجه کتابخانه‌های عمومی کشور جدا از هزینه‌های جاری، شاید تنها صرف خرید کتاب‌های اسلامی شود.

براساس گزارش خبرگزاری فارس، در حالی که در بودجه سال ۹۶ برای تخریب، بازسازی و مقاوم سازی مدارس ۵۸۵ میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود، در بودجه سال ۹۷ با ۳۵ درصد کاهش این مبلغ به ۳۷۶ میلیارد تومان رسید. در بودجه ۹۷ حتا بودجه‌ای اختصاصی به‌منظور بازسازی مدارس تخریب شده در جریان زلزله استان کرمانشاه در نظر گرفته نشد و این همه در حالی‌ست که به دلیل کسری بودجه همیشگی دولت و عدم اختصاص کامل بودجه مصوب به آموزش و پرورش، به‌گفته‌ی سلیمی نماینده مجلس اسلامی، آموزش و پرورش با کسری ۶ هزار میلیارد تومانی سال‌های گذشته، سال ۹۷ را آغاز کرد!!!

به گفته‌ی رئیس آموزش و پرورش عشایری خوزستان، ۱۵۰۰ دانش‌آموز در مدارس چادری این استان مشغول تحصیل هستند و برای برچیده شدن این مدارس تنها یک

مدارس ناامن و کودکان قربانی نظام حاکم

میلیارد تومان بودجه لازم است که البته کابینه و حکومت اسلامی از آن دریغ می‌کنند. اما در عوض بودجه "مجمع جهانی اهل بیت" ۴۸ میلیارد تومان است. یعنی تنها با بودجه مفتخوران "مجمع جهانی اهل بیت" که جزء رقم‌های کوچک نهادهای مذهبی در بودجه ۹۷ است، می‌توان تمام مدارس چادری و کپری کشور را برچید!!!

این پول‌ها همه جدا از هزینه‌هایی است که در بودجه‌ی پنهان دستگاه حکومتی صرف ساخت مدارس و بیمارستان و جاده و مسجد در کشورهای دیگر از لبنان و سوریه و عراق تا کشورهای در آفریقا می‌شود. هزینه‌های میلیاردی دولت برای مراسم اربعین یک نمونه دیگر است. دولت برای کشاندن مردم به این مراسم در عراق، جدا از تخفیف‌های ویژه در هزینه‌های سفر و صدور ویزا، قرار است ارز با محاسبه دلار ۴۲۰۰ تومان در اختیار مسافران بگذارد. این‌ها همه پول‌هایی است که از جیب کارگران و زحمتکشان صرف خرافات مذهبی و بلندپروازی‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌شود. تنها شهرداری تهران در سال گذشته ۱۵ میلیارد تومان از جیب شهروندان تهرانی در کربلا و در جریان مراسم اربعین هزینه کرد!!!

همه‌ی این‌ها یک چیز را ثابت می‌کند و آن این‌که جمهوری اسلامی دشمن مردم، دشمن کارگران و زحمتکشان و دشمن کودکان است، باید این رژیم را سرنگون و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را برپا کرد که یکی از فوری‌ترین اقدامات آن جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش است.

پی‌نوشت:

۱ - واقعیت وحشتناکتر اما این است که رقم واقعی اختصاص یافته برای بازسازی و نوسازی مدارس بسیار کمتر از رقم اعلام شده از سوی وی و حدود ۳۷۶ میلیارد تومان است که در ادامه مقاله به نقل از خبرگزاری دولتی فارس توضیح داده شده است.

مبارزه علیه اعدام، از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی جدا نیست

آشکارا در هم ادغام شده اند، هرگز نمی‌تواند بدون توسل به زندان، شکنجه و اجرای مجازات اعدام به حیات ننگین خود ادامه دهد. اعمال شکنجه های شبانه روزی و اعدام هزاران فعال سیاسی در سال های نخست دهه ۶۰، کشتار جمعی بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، شکنجه، تجاوز و مرگ زندانیان زندان کهریزک در سال ۸۸ و نیز ادامه این سرکوبگری ها بعد از خیزش انقلابی جوانان و توده های زحمتکش مردم ایران در دیماه ۹۶ تا به امروز که تاکنون هزاران نفر از معترضین دستگیر، تعداد زیادی از آنان کشته و اعدام شدند و ده ها نفر دیگر نیز در زندان ها توسط بازجویان آدمکش جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. ارتکاب اینهمه کشتار و جنایت، تماما برگرفته از ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی است. نظامی که زندان، شکنجه، کشتار و اعدام مخالفین به امری روتین و نهادینه در آن تبدیل شده است.

از این رو، با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر ایران و تجربه تلخ اعدام های گسترده طی ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، باید به این نکته اساسی توجه داشت که مبارزه علیه اعدام بدون مبارزه ای پیگیر و جدی علیه جمهوری اسلامی اقدامی نتیجه بخش نیست. به رغم اینکه باید علیه مجازات اعدام پیگیرانه مبارزه کرد، اما باید دانست که مبارزه برای لغو مجازات اعدام، دست کم در حاکمیت جمهوری اسلامی زمانی موثر است که کارزار لغو مجازات اعدام در محدوده مبارزات حقوق بشری متوقف نشود، بلکه این مبارزه به کارزاری وسیعتر یعنی کارزار مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نیز پیوند داده شود.

ای واداشت. از آن زمان به بعد، قضات جمهوری اسلامی نوجوانانی را که در سنین زیر ۱۸ سال مرتکب جرم می شوند، در زندان نگه می دارند و پس از آنکه به سن ۱۸ سالگی رسیدند، مجازات مرگ را در موردشان اجرا می کنند. اقدامی که با توجه به کاهش سن اعتیاد، تن فروشی و دیگر بزه کاری های اجتماعی موجود در ایران، عملا کودکان و نوجوانان بیشتری را با خطر اعدام مواجه کرده است.

اعدام کودکان و نوجوانان بخصوص در دوره احمدی نژاد ابعاد وسیعتری گرفت و در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی نیز همچنان ادامه داشته است. بر اساس گزارش نماینده ویژه سازمان ملل برای نظارت بر نقض حقوق بشر در ایران، تنها در ۶ ماه اول سال ۲۰۱۴ دست کم ۸ نفر که سن آن‌ها به هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال بود، اعدام شده‌اند. همچنین طبق آخرین گزارش کمیساریای حقوق بشر سازمان ملل که در سال ۲۰۱۷ منتشر شده است، از میان بیش از ۷۸ نوجوانی که حکم اعدام گرفته اند، دست کم پنج نفر آنان در سال ۲۰۱۶ اعدام شده اند. اعدامی هایی که به هنگام ارتکاب "جرم" به سن قانونی نرسیده بودند و اعدام آنها بر اساس قوانین بین المللی که دولت جمهوری اسلامی نیز آن را تصویب کرده است، جرم تلقی می شود. همه این اعدام ها نیز در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی اجرا شده اند. همان حسن روحانی که در تبلیغات انتخاباتی خود وعده رعایت حقوق شهروندی را به جوانان و مردم ایران داده بود.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت مذهبی که در آن دین و دولت



زنده باد سوسیالیسم

مدارس ناامن و کودکان قربانی نظام حاکم

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 793 October 2018



در صفحه ۸

در همین روز یک نوجوان ۱۷ ساله با حضور در دبیرستان دخترانه سما در شهر تاکستان از تعدادی از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان به بهانه‌ی آزمایش قند خون، تنها با یک سوزن خون گرفت. این در حالی‌ست که اگر یکی از همین دانش‌آموزان دختر حجاب را از سر بردارد، "آسمان به زمین می‌آید و اسلام در خطر می‌افتد".

مساله امنیت دانش‌آموزان در مدارس از جهات گوناگون قابل بررسی است. از امنیت روانی کودکان تا امنیت جسمی و جانی آن‌ها. برای مثال محتوای کتاب‌های درسی و خزعبلاتی که تحت عنوان آموزش‌های دینی در مدارس تدریس و ترویج می‌شود یکی از مسائل مهمی است که امنیت روانی کودکان را به خطر می‌اندازد. حجاب اجباری و رعایت پوشش اسلامی یک نمونه‌ی دیگر است، یا طرح اخیر آموزش و پرورش برای رواج به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر به منظور ایجاد جو پلیسی و با روش جاسوس‌پروری یک نمونه دیگر که



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate
اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.
۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی